



روایت محرم در یزد

زینب دشتی^۱، هادی غلامرضایی^۲

^۱ دانشگاه فرهنگیان خراسان جنوبی. پردیش امام سجاد (ع) بیرجند، دانشجوی کارشناسی آموزش جغرافیا

^۲ دانشگاه فرهنگیان خراسان جنوبی. پردیش امام سجاد (ع)، بیرجند، مدرس دانشگاه فرهنگیان ، hadirezayi2014@gmail.com

چکیده

زمینه و هدف: چندین سال است که یزد به دلیل سبک خاص و تنوع عزاداری به عنوان حسینیه ایران شناخته شده است. در این راستا هدف از این پژوهش معرفی آیین و مراسم عزاداری در ماه محرم و همچنین بررسی باور و عقاید مردم قدیم یزد که منجر به ایجاد چنین عشق و ارادت به سیدالشهدا شده، است.

روش: پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و به روش روایت پژوهی انجام شده است. علاوه بر بررسی متون و کتاب های مرتبط با موضوع، ابزار مورد استفاده در این پژوهش مصاحبه با برخی قدیمی ها و جوانانی که در محرم نقش فعالی دارند است.

یافته ها: نتایج حاصل از تحقیقات به عمل آمده نشان داد که ارادت خاص مردم یزد به امام حسین (ع) و اهل بیت ریشه در اذهان قدیمی ترها دارد که مشاهده می شود معجزات و شفایافتگان امام حسین (ع) و اهل بیت منجر به ایجاد باوری مستحکم شده است که تا زمان حاضر ادامه یافته و در مراسم های عزاداری جلوه می کند. هم چنین عوامل سیاسی و رهبران مذهبی هم در گسترش آن نقش بسیاری داشتند و دارند و می توان اینگونه بیان کرد که از مذهب و مراسم مذهبی جهت اتحاد مردم استفاده می شده تا در مواقع لازم این وحدت در جهت اهداف سیاسی بکار گرفته شود. علاوه بر دو عامل قبل پناه بردن مردم در زمان سختی ها و گرفتاری ها به اهل بیت و متوسل شدن به آنها در گسترش این موضوع بی اهمیت نیست که مجموعه این عوامل به علاوه ی حس همکاری و دورهم بودن مردم در محرم و تعداد بسیار زیاد حسینیه ها و تکایا در یزد و شهرستان های اطراف آن منجر به تبدیل یزد به عنوان حسینیه ایران و شور فراوان در محرم شده است.

نتیجه گیری: با توجه به عوامل گفته شده و شرایط حال حاضر جامعه می توان گفت که مراسم ها و آیین های مذهبی بیشتر جنبه ی نمایشی و رقابتی به خود گرفته است و بسیاری از محله ها از روی عادت و یا رقابت و به اصطلاح آبروی محله اقدام به برگزاری مراسم ها و آیین های مختلف می کنند و از عقاید مذهبی دور شده اند. اما در این بین، هستند کسانی که خالصانه برای سیدالشهدا عزاداری می کنند و همه جوهره میزبان عزاداران حسینی هستند. چه خوب است در مراسم و آیین های ماه محرم بیشتر به باطن و دل عزاداران توجه شود تا ظاهر مراسمات و اینگونه است که می توان اسم آن ها عزاداری واقعی برای امام حسین (ع) دانست.

واژه های کلیدی: محرم، یزد، روایت پژوهی.



۱. متن مقاله

سالیان زیادی است که یزد به عنوان حسینیة ایران شناخته شده است. سبک خاص و عزاداری یزدی ها باعث شده است هر ساله تعداد زیادی گردشگر داخلی و خارجی برای دیدن شور حسینی به این شهر تاریخی سفر کنند. سهم پژوهش من از این مسئله بزرگ معرفی انواع آداب و رسوم عزاداری در یزد است.

پیرغلامان یزد معتقدند نام گذاری یزد به عنوان حسینیة ایران بر سه اصل قدمت، کثرت و ویژگی سبک خاص عزاداری استوار است. چنانچه هر ساله در یزد مجالس، آیین ها و روضه هایی که قدمتشان بیش از ۴۵۰ سال است به قوت خویش پابرجا هستند و در ایام محرم در هر کوی و برزن پرچم عزاداری حسینی برافراشته است. با آغاز ماه محرم هر کدام از محله های یزد و شهرستان های اطراف زیر نظر رئیس یا بزرگ محله و با مشارکت اهالی محله شامل پیر و جوان بساط برگزاری آیین و مراسم را مثل سالهای قبل می چینند. عامل کثرت از آن جهت مطرح می شود که تعداد حسنیه هایی که در شهر یزد قرار دارد بیش از ۴۳۰ حسینیة است و اگر حسینیة های شهرستان های اطراف یزد نیز حساب شود تعداد آن به بیش از هزار حسنیة می رسد. عامل سوم بیان کننده ی سبک خاص عزاداری یزدی ها در ایام محرم است که در عین حال که شباهت هایی با سایر استان ها دارد اما در برخی موارد منحصر به فرد است که به نوبه ی خود بر انتخاب یزد به عنوان حسینیة ایران قوت بخشیده است.

روش : این پژوهش با رویکرد کیفی است و اطلاعات بدست آمده بصورت روایت و از طریق مصاحبه از افراد مختلف بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم بیان شده است.

یافته ها

یزد را حسینیة ایران نام گذاری کرده اند شهری که در روزهای محرم در هر گوشه ی آن حال و هوای شور حسینی به خوبی حس می شود. به عقیده پیرغلامان یزد سه اصل باعث شده است که یزد به عنوان حسینیة ایران شناخته شود. اول از همه اصل قدمت مطرح می شود به این معنی که سالیان طولانی است که ارادت و علاقه ی مردم یزد به اباعبدالله برقرار است ، نمونه ی عینی آن را می توان در برگزاری مجالس ، آیین ها و روضه هایی دانست که عمرشان از ۴۵۰ سال بیشتر است. اصل دوم کثرت است که منظور از آن تعداد بسیار زیاد تکیه ها، حسینیة ها و مساجد در استان یزد و شهرستان های اطراف آن است که هم اکنون بیش از ۴۳۰ حسینیة فقط در خود یزد قرار دارد که اگر قصد حساب کردن حسینیة های شهرستان را هم داشته باشید این عدد به ۱۰۰۰ می رسد. در واقع با شروع حال و هوای محرم در اکثر محله های یزد پرچم عزای حسینی برافراشته می شود. و در نهایت اصل سوم سبک خاص و تنوع عزاداری در یزد می باشد که هر ساله تعداد زیادی گردشگر در سراسر ایران و جهان را به خود جذب می کند. نوع خاص عزاداری و سینه زنی عزاداران یزدی شهره ی عام و خاص است.

باور مردم یزد نسبت به امام حسین(ع):

باور مردم یزد نسبت به امام حسین و محرم و عزاداری ریشه در بسیار قدیم دارد طوری که می توان آن را به پیش از ۷۰۰ سال قبل دانست و بطور کلی در یزد روح معنوی بسیار حاکم است هرچند امروزه بسیار کم رنگ تر شده است و چون در گذشته شهر یزد جمعیت کمی داشته وقتی معجزه ای مثل شفا گرفتن یا حاجت گرفتن اتفاق می افتاده است در بین مردم پخش می شده و همین موضوع منجر به باور مردم و علاقه پیدا کردن به اهل بیت می شده است و عقاید آنها را مستحکم تر می کرده، علاوه بر این اهداف سیاسی هم در این موضوع و تشدید آن نقش داشته است و از مذهب جهت وحدت مردم استفاده می شده است تا در مواقع لازم از این اتحاد در جهت اهداف سیاسی استفاده شود. علاوه بر این عوامل بسیاری از افراد در گذشته و برخی افراد در زمان حال در مواقع مواجه شدن با سختی ها و زمانی که از همه چیز و همه جا ناامید می شدند به مساجد و حسینیة ها و در اصل به خدا و اهل بیت پناه می بردند و خواسته ها و حاجات خودشان را از آنها طلب می کردند درواقع توسل به خدا و اهل بیت و انجام کارهای مذهبی از جمله مسجد رفتن، قرآن خواندن، ختم گذاشتن و... برایشان کارساز و آرامش بخش بوده است.



یکی از زنان روایت می کند: (حاج حسین) شوهرشان) در سن ۱۴ سالگی پا درد شده است و بعد فلج شده طوری که دیگر هیچ دکتری و دارویی اثر نداشته است و منجر به خانه نشینی حاج حسین شده است. یک شب که خواب می رود امام حسین (ع) را در خواب می بیند که آقا به ایشون میگن حسین بلند شو که حاج حسین در جواب میگن من که درد پا داشتم و فلج شدم و نمیتونم بلند بشم گفتن که نه تو میتونی بلند بشی و دستش را گرفتند و بلندش کردند وقتی بلند شدند از نورانی بودن و صلابت اقا فهمیدن که ایشون امام حسین (ع) هستند بعد گفتند یا حسین و چشم باز کردن و بعد متوجه شدن که میتونند روی پای خودشون بایستند و درواقع شفا گرفته ی امام حسین هستند و از اون تاریخ بطوری نیست به سید الشهداء ارادت پیدا کردن که به دنبال زمین و مکان برای تهیه حسینیه رفتند و هر ساله نقش بسیار زیادی در محرم ایفا می کردند و ایشون تکیه ای ساختند در محله پشت باغ که هر سال میزبان عزاداران امام حسین (ع) است. (ایشون در حال حاضر در قید حیات نیستند)

یکی از زنان روایت می کند: (در تکیه ای که واقع شده در محله ی پشت باغ یزد در روز عاشورا یا تاسوعا و شلوغی هیئت ها و عزاداران و سینه زنی یک فلج آورده بودند و روی تخت وسط تکیه خوابانده بودنش که در آنجا شفا پیدا کرده بوده است و توانسته بدنش را حرکت دهد و به عبارتی حس در دست و پاهایش آمده بوده.)

یکی از زنان روایت می کند: (فردی به زیارت حضرت ابولفضل (س) می رود رو به حرم و خطاب به حضرت می گوید که از خودت بچه خواستم بهم یک بچه دادی حالا نه حرف می زنه نه راه میره نه حتی دستشو تکون میده، من دیگه خسته شدم و این بچه رو نمیخوام، بچه رو پرت میکنه سمت حرم و میره، بعد خادمی که اونجا بوده میاد سمت بچه و فکر می کنه که حتما مرده میبینه که بچه حرف می زنه و نشسته و سالم است تعجب میکنه و ازش می پرسه چیشد بچه بهش میگه وقتی بابام پرتم کرد دو دست اومد سمتم و منو گرفت بعد این دست ها کشیده شد روی سرتاپای بدنم. این بچه شفا گرفته ی حضرت ابولفضل (س) است.)

یکی از زنان روایت می کند: (در زمان قدیم که می خواستند در منطقه ای گاز کشی کنند بدون اطلاع قبلی از اینکه آن منطقه قبلا گورستان بوده است اقدام به تخریب زمین می کنند و بعد با توجه به استخوان های بیرون آمده متوجه جسدهای آن منطقه می شوند در این بین با قبری مواجه می شوند که جسد درون آن هیچ تغییری نکرده است و انگار که تازه آن را خاک کرده اند و حتی دیده اند که صورت و موهای مرحوم کامل تازه و تر است و در آنجا بوده که آن منطقه را به حسینیه ای بسیار کوچک تبدیل کردند و اهالی محل بسیار به حاجت دادن آن حسینیه اعتقاد دارند.)

یکی از زنان روایت می کند: (در ده ما همیشه اش نذری برای امام حسین (ع) می پزند، اولین سالی که قرار بوده بپزند از گوسفندی استفاده می کنند که صاحبش دقیق معلوم نبوده و دقیق نمی دونستن مال کیه، این گوسفند رو سر می برن و این آشو بار میذارن و همین که میخواهند اون گوسفندی که سر بریدن را تو دیگ بریزند میبینند که اون آش مدام سر میره و ازش می ریزه هر کاری هم می کردن خوب نمی شده و همش سر می رفته تقریبا هم از زمان پختش گذشته بوده و باید هم زود آماده می کردن که به دست مردم برسه اما پخته نشده بوده که هیچی مدام هم سر می رفته بعد افراد حاضر با خودشون میگن نکنه واقعا غصبی بوده و صاحبش راضی نبوده بعد پرس و جو میکنند و متوجه می شوند که این گوسفند صاحب داشته و بدون اجازه برای آش استفاده کرده بودند بعد که اجازه می پرسند و اون صاحب هم رضایت میده برمی گردن و میبینن دیگه آش سر نمیره و دقیقا تو همون زمانی که به مردم قول داده بودند آش آماده شده از همون موقع اسم این آشو میذارن آش معجزه.)

وقتی از برخی یزدی ها از پیر و جوان درباره باور حاکم بر این عشق و ارادت پرسیدم :

یکی از زنان گفت: (یزدی ها از خیلی قدیم اهل نماز و روضه و رفتن به حسینیه و همش پی ختم گذاشتن و قرآن خواندن بودند و اینقدر اون زمان سختی زیاد بود که تنها جایی که میتونستند پناه ببرند مسجد و تکیه و دعا کردن بود . بیشتر زنان یزدی اهل دعا کردن و ختم گذاشتن بودند و وقتی تاثیر دعاها را می دیدند روی اعتقاد اطرافیان و مردان هم تاثیر می گذاشت و همین مسئله باعث میشد که در محرم خیلی یزدی ها شرکت کنند و هر کدوم نذر و دعایی داشتند برای همین هر کس داوطلب میشد برای کمک کردن به برگزاری مراسم عزاداری.)

یکی از مردان گفت: (در یزد فقط عشق به امام حسین (ع) وجود ندارد و یزدی ها به تمام اهل بیت و امامان اعتقاد زیادی دارند بطور کلی اعتقاد و توسل به امامان و معصومین در قدیمی های یزد بسیار محکم است اما در جوانان امروزه کمتر می توان دید و تنها چیزی که



از قدیم به آنها منتقل شده شرکت در هیئت و کمک در آماده کردن مجالس و تعزیه و داوطلب شدن برای علامت گرداندن است دلیل اصلی که مراسم ها در محرم هر ساله بهتر از سال قبل برگزار میشه (کار به کرونا ندارم) و قبل از اون منظومه ، اینه که شاید خیلیا در طول محرم دعا نخوندند و ختم نذارند اما خیلیا بخاطر حال خوبی که در محرم می گیرند به هیئت می روند و بیشتر اون دوره هم بودن و همکاری برای یک هدف اونارو دور هم جمع می کنه. بعضی ها اینقدر نسبت به محلشون عرق دارند که همه تلاش خودشون رو می کنند تا هیئت محلشون در اون سال اول بشه و سری تو سرا درآورد.

یکی از زنان گفت: (از وقتی داستان یکی از اطرافیانم رو شنیدم که از امام حسین (ع) شفا گرفتند دیگه ارادتم به آقا خیلی بیشتر شد و همیشه با خودم می گفتم اگر واقعا چیزی رو از ته دل بخوام و به صلاحم باشه حتما بهم میدن از اون به بعد تو محرم خیلی دعا می کردم و هر سال هم ختم قران می گذاشتم و بارها شده که از امام حسین (ع) و حضرت ابوالفضل (س) حاجت گرفتم. همیشه هم تو خونه به بچه هام میگم که اگر چیزی از اهل بیت می خواهید اول کار و کردارتان را درست کنید و بعد از صمیم قلب و با خلوص اون رو طلب کنید و مطمئن باشید هر چه به صلاحتون هست پیش میاد. همین حاجتایی که من گرفتم و برای بچه هام تعریف کردم باعث شد که اوناهم تو محرم مشتاق مراسم عزاداری امام حسین (ع) باشند و به عزاداران خدمت کنند.

یکی از مردان گفت: (یک سال به گرفتاری خوردم جوری که از همه چیز ناامید شده بودم محرم شد و نذر امام حسین (ع) کردم که اگر مشکلم رفع بشه هر سال گوسفند بکشم. روز سوم محرم بود که مشکلم حل شد و کارم رفع شد و از اون سال دیگه هر سال گوسفند می کشم و نذری میدم و خیلی به امام حسین (ع) اعتقاد پیدا کردم. شاید خیلیا مثل باشند و همین باعث شده زبون به زبون بچرخه و اعتقاد قوی تر بشه.

نوحه خوانی

یکی از شاخصه های فرهنگی یزد، هیئت های عزاداری آن است. معمولا هر محله هیئتی دارد که تمام توان خود را بکار می بندد تا در ایام محرم نوحه ی قابل توجهی اجرا نماید. چنین همتی باعث شده است تا یزد در عرصه نوحه سرایی و نوحه خوانی به عنوان شهری صاحب سبک شناخته شود. در این راه زبان نوحه ها از نظم به شعر ارتقا یافته و صور خیال و آرایه های بدیعی در آنها فراوان است. بهره مندی نوحه سرایان یزدی از آیات قرآن و احادیث، از آن نمونه هاست که به نوحه هایشان در صورت و سیرت ارزش بخشیده است. (امیری کمال آباد ، ۱۳۹۴)

نوحه خوانی در هیئت های یزد از جمله رسوم دیدنی و جذاب یزد است که هر ساله طرفداران بیشتری به خود جذب می کند و مورد علاقه ی همه مردم یزد ، به ویژه مردان است. هر یک از محلات یزد هیئت و حسینیه ای داشتند، حسینیه مرکز همه فعالیت ها بود و هیئت ها تجلی گاه قدرت و ثروت محلات بودند. اکثر محلات باهم رقیب بودند. این رقابت ها ریشه اقتصادی، صنفی، طایفه ای و حتی سیاسی داشت. یعنی عملا هیئت های سینه زنی تجلی گاه رقابت های اجتماعی_اقتصادی بودند. (پاپلی یزدی ، ۱۳۸۸) در واقع اهالی هر محله دارای هیئت به خصوصی و با نام مشخصی هستند که نمایانگر عزاداران آن محله است. از هیئت های معروف می توان به هیئت فهادان، علقمه، خلف باغ، باغ گندم، بعثت، خرمشاه ،پنبه کاران و مسجد جامع اشاره کرد. هر هیئت قبل از شروع ماه محرم شعری زیبا و مختص به هیئت خودش را می سراید که این اشعار دارای ویژگی هایی از جمله روان بودن، شیوایی، پرداختن به حقایق و وقایع، دوری از تکلف، دوری از مظلوم نمایی و سرشار از لطافت و محتواست. هر محله از یک مداح قابل و با مهارت که معمولا از اهالی محله خودش است دعوت می کند تا در ماه محرم برای هیئت نوحه خوانی کند. بزرگ هیئت و یا پیرغلام آن محله اعضای هیئت را به دور هم جمع می کند و طی چند جلسه در حسینیه همان محله تمرین می کنند تا ریتم نوحه خوانی با سینه زنی و یا زنجیر زنی هماهنگ شود و برای اجرا در ماه محرم آماده شوند. پشت باغی ها، روحانی از تهران می آوردند و شبی هزارها تومان پول می دادند. همین باعث می شد که کوچه میرقبطی ها، مصلابی ها، فهادانی ها و... هم روحانی از تهران، اصفهان و قم بیاورند. آن موقع به محتوا کار داشتند حالا به صوت و آواز. محله پشت باغ، محل تل و دروازه قصاب ها، فهادان، یوزارون جنگل، میدان شاه باهم رقیب سرسخت بودند. حدود چهل روز قبل از محرم بساط حسینیه بستن و بازار شام درست کردن، تمرین شبیه درآوردن آغاز می شد. روسای محلات هر چه می توانستند پول خرج می کردند. اصلا پول خرج کردن خود باعث می شد که رئیس محله تلقی شوند. منتهی این پول خرج کردن مثل پول خرج کردن حالا نبود. عملا مزدی به افراد نمی دادند، غذا می دادند. البته نجار، خیاط و دیگران هم مزد می گرفتند ولی همیشه ۵۰ درصد به خاطر امام



حسین (ع) تخفیف می دادند. پای ثابت حسینیہ بستن و هیئت درست کردن محله پشت باغ چند خانواده بودند. هفت برادران و ۶ برادران اینها معمولاً مسگر بودند روزها به سر کار می رفتند و شبها تا پاسی از شب گذشته در حسینیہ کار می کردند پولی هم که از مردم گرفته می شد زیر نظر رئیس محله خرج می شد. حسینیہ خلف باغ دارای ۶ میز چای بود دو میز بزرگ که دو طرفه ساختمان در قسمت ۲ ضلع طولی وسط حسینیہ گذاشته می شد مخصوص صنف مسگر بود. بیشترین چای را آنها می دادند مسگرها بزرگترین گروه صنفی محله بودن که دارای تشکل و رئیس صنف بودن در عین حال این مسگرها مایه اصلی دعوا و مرافعه و لشکرکشی هم بودند. قلیان روزه را هم همینها با کمک سادات محله می دادند. در نیمه های روزه اگر روزه از ساعت ۵ تا ۱۰ بعد از ظهر بود ساعت ۸ حدود ۱۰۰ نفری که بیشتر آنها شال سبز به سر و کمر داشتن قلیان را از آبدارخانه حسینیہ دست به دست می کردند و سید بزرگوار معروف به آقای قلیانی سر صف می ایستاد و تصمیم می گرفت که قلیان را به کی بدهد. (پاپلی یزدی، ۱۳۸۸)

مسگرها صنف برتر و بلا منازع محله بودند اما پولدارترین آنها نبودند. میز مسگرها به قدری بزرگ بود که چند نفر بالای میز می نشستند و چای می ریختند و استکان می شستند و کارهای جنبی بساط چای را انجام می دادند. چهار میز کوچک تر در چهار گوشه حسینیہ می گذاشتند ولی میزهای دیگر میزهای معمولی بود که یک نفر پشت آن می ایستاد و چای می ریخت و یک نفر چای می برد و یک نفر استکان های خالی را می آورد یک میز مال بلور فروشها بود که، یک میز مال سراج ها، یک میز مال برادران اسداللهی که بیشتر کارمند بودند و نماینده صنف کارمند محل بودند. یک میز فقط مال حاجی محمد صفار بود که خودش کوس رقابت برای ریاست محلی می زد و به تنهایی خرج بسیار می کرد. طرفداران هر قشر یا اعضای هرصنف در اطراف میزهای خود می نشستند و بزرگان آنها روی سکوهایی مشرف بر حیاط حسینیہ مستقر می شدند. اگر فردی که جز بزرگان محل نبود یا غریبه ای که بی دعوت به حسینیہ آمده بود دانسته یا ندانسته می خواست در جای بزرگان بنشیند یا در اطراف میزی بنشیند که به صنف او تعلق نداشت در مرحله اول نفری که آنجا نشسته بود یک ور می نشست و دستش را درست در جایی که طرف می خواست بنشیند می گذاشت معمولاً آن فرد می فهمید که نباید آنجا بنشیند ولی اگر باز هم آنجا می نشست حالا یا دست طرف را کنار میزد یا اصلاً کسی آن حدود نبود که مانع نشستن او بشود افرادی که مامور نظم در حسینیہ بودن اول با آرامش و احترام و در صورت لزوم، با خشونت طرف را به جایگاه خود در وسط حسینیہ هدایت می کردند. وسط حسینیہ به توده کارگران کارخانه ها حلاجی، ریسندگی، بافندگی، شعرباف و فقرا و غریبه ها اختصاص داشت. پشت بام حسینیہ جایگاه زنان بود و همین نظم اجتماعی آنجا هم برقرار بود. روی پشت بام درست روبروی منبر فرش پهن می کردند و جایگاه زن رئیس محله بود و حتی شبهایی که او به روزه نمی آمد جای خالی می ماند. و زن آقایان صاحب میز درست بالای سر میز شوهرانشان بود و زنهای هر صنفی جایگاهی ویژه داشتند و زنان فقیر یعنی زنان شعرباف بی تشکل و همسران کارگران کارخانه ها و زنان رختشویی و کلفت ها... باید پشت سر زنانی که متعلق به صنفی بودند می نشستند و حق نداشتند جلو بنشینند. لذا این گونه زن ها صحن حسینیہ و روزه خوان و غیره را نمی دیدند در واقع هیچ کس نمی توانست از کاست اجتماعی و جغرافیایی خود تکان بخورد مگر آن که یا به طریقی پولدار می شد یا این که دارای تعداد زیادی برادر و پسرخاله پسر عمو و دارودسته بود. در این جامعه افزایش اولاد و داشتن کس و کار و فامیل می توانست تا حدی جای پول را بگیرد و جایگاه اجتماعی را افزایش دهد بنابراین ثروتمندان بر ثروت خود می افزودند و فقرا تعداد بچه خود را افزایش می دادند چون بچه دار شدن راحت تر از پولدار شدن است. اما هیچگاه فرزند زیاد و داشتن هشت برادر جای پول را نمی گرفت. مارکس هم گفته است در عصر مدرن قدرت اجتماعی هر کس در جیب به او نهفته است. سعدی علیه الرحمه گفته است هر که را زر در ترازوست زور در بازوست و آنکه بر دینار دسترس ندارد در همه دنیا کس ندارد. در عین حال روسای محله باید تعادل بین گروههای رقیب را حفظ و سعی می کردند برتری محله را بر سایر محلات شهر به خصوص محلات همجوار ثابت کنند. اصولاً رئیس محله کسی بود که در افراد محله غرور بیافریند. غرور تعلق به محله چیزی شبیه به غرور ملی اما در سطح محله. برای این منظور بود که باید هیئت سینه زنی و به خصوص بساط شبیه بازی و بازار شام و بارگاه یزید هر محل از محله دیگر بهتر باشد. به علاوه محله باید آماده جنگ و دفاع باشد. هر محله عدهای بزن بهادر لازم داشت گاه باید با محله های مجاور دعوا را می انداختند و در دعوا پیروز می شدند. در این دعوا رجزخوانی می شد و اصولاً رجزخوانی جزئی از هویت محله ای بود همانطور که جزئی از هویت ملی ملت هاست. (پاپلی یزدی، ۱۳۸۸)

نشتمین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6th National Conference on
Humanities and Education With a focus on sustainable development
www.mpconf.ir



با شروع محرم هیئت ها نیز فعالیت خودشان را آغاز می کنند و در یزد مراسم ها به گونه ای است که از ۳ تا ۱۳ محرم هر شب یک حسینیه معروف در یزد میزبان می شود و بقیه هیئت ها را به حسینیه خود دعوت می کند و طبق زمانی که به آنها می دهد هر کدام از هیئت ها به آنجا می روند و طبق نوبت نوحه و سینه زنی خود را اجرا می کنند.



منبع: سایت خبرگزاری شبستان www.shabestan.ir

مردی روایت می کند: (برای دعوت کردن هیئت به حسینیه محله دعوت نامه بصورت کتبی میفرستادن و مثلا حسینیه پشت باغ وقتی دعوت نامه ها را دریافت می کرد با بزرگان محل جلسه می گذاشتند که مثلا این تعداد دعوتمون کردن و حالا هر شبی کجا بریم و اینطور برنامه ریزی می کردند. در این بین اشراف و سرشناسان یزد هم وجود داشتند که هیئت را به خانه خودشان دعوت می کردند برای مثال حاجی خلیفه یزد هر سال هیئت هارا به خانه خود دعوت می کرده و این چنین دعوت هایی با پرداخت مبلغی به هیئت همراه بوده اما سینه زنی در حسینیه ها رایگان و اعتباری بوده است پولی که برای رفتن هیئت به بعضی منازل جمع می شده خرج خود هیئت و خرید طبل ، بلندگو و سایر لوازم های مورد نیاز و روضه خوانی می شده است و بودند افراد پولداری که بدون چشم داشت و دعوت کردن هیئت مبالغ بسیاری را به حسینیه پرداخت می کردند تا خرج هیئت کنند بعضی افراد که علم می گرداندند یا بلندگو دار بودند و یا سیستم صوتی را مدیریت می کرد پول دریافت می کردند اما کسانی که سینه می زند هیچ پولی دریافت نمی کنند.)

حسینیه خود تجلی گاه روابط و جایگاه اجتماعی افراد بود. حسینیه پشت باغ حدودا برای ۲۵۰۰ نفر جا داشت. موقع روضه خوانی رئیس محله و تعدادی اعوان و انصارش کنار در حسینیه می ایستادند و به مردم خوشامد می گفتند (پاپلی یزدی ، ۱۳۸۸) گاهی اوقات بر سر نوبت دهی و زمان ورود و خروج هیئت بین هیئت ها بحث و درگیری اتفاق می افتد. دکتر پاپلی یزدی روایت می کند مردم بیده که همه ی سال با صلح و آرامش زندگی می کردند در دو ماه محرم و صفر به دو دسته تقسیم می شدند و هر کدام هیئتی داشتند. هیئت ها باهم رقیب بودند و در این دو ماه دو برادر که که یکی در این هیئت بود و دیگری در آن هیئت، باهم خونی بودند و گاه زد و خورد و دعوا می شد. هنوز هم همین بساط در اکثر روستاها، شهرک ها و شهرها هست. در حال حاضر (۱۳۹۰) رقابت به حدی است که اگر یک روستا به مداح شبی ۶۰۰ هزار تومان بدهد روستای دیگر شبی ۸۰۰ هزار تومان می دهد. در سال ۱۳۹۰ برخی روستاهای یزد و به خصوص در اطراف میبد که کویتهای پولدار هستند در ده ی محرم به مداح ۱۰ میلیون تومان پول داده اند و نان مداحان تو روغن است. در دهه اول محرم بهترین شبیه را در اطراف یزد، اردکانی ها ، میبدی ها و روستاهای اطراف در می آوردند. در همه شهرستان ها و استان های فعلی یزد بهترین نقش مثبت و منفی شبیه بازی مال مردم میبد و حومه آن بود و حتی هیئت های یزدی هم برای بازار گرمی خود از شبیه بازی این خطه استفاده می کردند. (پاپلی یزدی ، ۱۳۸۸) در این نوع مراسم مردان هر محل در هیئت ها مشارکت می کنند و زنان و کودکان به تماشای سینه زنی و شرکت در عزاداری امام حسین (ع) می روند. معمولا حسینیه ای که میزبان می شود در آن شب به تمامی عزاداران شام می دهد. همزمان صدای و سیما یزد با استقرار در آن حسینیه از سینه زنی و نوحه خوانی هیئت ها فیلم برداری می کند و بطور زنده پخش می کند تا کسانی که توانایی رفتن به مجالس را نداشتند از این محفل بی نصیب نمانند.



یکی از رسومی که هیئت هر محله به آن پایبند است این است که اگر یکی از بزرگان هیئت محله و یا کسی که به حسینیہ خدمت می کرده فوت کند، در ماه محرم آن سال اعضای هیئت به خانه ی آن بزرگ می روند و در آنجا نیز به یاد و تکریم مرحوم نوحه خوانی و سینه زنی خود را اجرا می کنند.

یکی از مردان روایت می کند: (پروفسور جان ویلیام کارنفولد چند سال پیش به یزد آمده و مراسم عزاداری امام حسین (ع) را در یزد مشاهده کرده و چنین نظر داده که ما در آلمان و سایر کشورها یک سری فستیوال های مذهبی داریم که این فستیوال ها را یهودی ها، مسیحی ها و... دارند و در هر کشوری به یک شکلی برگزار می شود و مسلمانان هم چنین فستیوال هایی دارند و ادیان برای اینکه بتوانند به یک نحوی افراد رو به دور هم جمع کنند و از این تجمع و گردهمایی استفاده کنند و یک سری تفکرات را نهادینه کنند در ذهن مردم و این فستیوال ها را طراحی می کنند که بیشتر منجر به اتحاد مردم شود اتحادی که بر پایه ی یک اعتقادی شکل می گیرد و ایشون عقیده داشته که این نوع فستیوال در ایران که انتظار می رود همه ناراحت و عزادار باشند این درست نیست و این فستیوال بیشتر دورهم بودن است و فستیوال نمایشی است.)

آیین نخل برداری

از مهم ترین و تماشایی ترین رسوم یزدی ها در ایام محرم آیین نخل برداری است که هر کدام از یزدی ها اگر در بلند کردن آن مشارکت نکنند حتما به تماشای آن می روند و به گونه ای در این رسوم پرمعنا شرکت می کنند. فلسفه این عمل می گویند از آنجا که سیدالشهدا را در کربلا کسی تشییع نکرده است، همه ساله بعد از ظهر عاشورا، دوستان آن حضرت این عمل را مجری می دارند در واقع کنایه ای از تشییع جنازه و جبران بی مهربی و خلاصه اینکه یک نوعی اظهار وفا و ارادت دوستان و شیعیان حسین بن علی (ع) است. با وجود اینکه نخل برداری در برخی از استان های ایران انجام می شود اما در یزد به دلیل نخل های بسیار بزرگ و سبک خاص آذین بندی آنها بسیار شهرت دارد به گونه ای که هر ساله در ظهر عاشورا مردمان زیادی از سراسر ایران و جهان برای تماشای این مراسم به یزد می آیند. نخل یک سازه چوبی است که یزدی ها از آن به عنوان نماد تابوت آقا امام حسین (ع) یاد می کنند و در روز عاشورا از صبح تا بعد از ظهر در مناطق مختلف یزد و شهرستان ها انواع نخل برداری انجام می شود. نخل متشکل از چهار قطعه چوب به شکل عمودی به عنوان پایه های چوب و چهار قطعه چوب به شکل افقی به عنوان دسته های نخل است. بطور معمول در یزد از هشت محرم خادمان حسینی یا اهالی محل شروع به بستن و پوشش دادن نخل می کنند که این آذین بندی تا ظهر روز نهم تاسوعا به طول می انجامد شکل و آذین بندی و نخل برداری هر کدام فلسفه ی مربوط به خودش را داراست که به گونه ای به حوادث عاشورا اشاره دارد :

معمولا نخل به شکل سرو ساخته می شود که نماد ایستادگی و مقاومت امام حسین (ع) است

-چوب نخل به عنوان جنازه سید الشهداء است و نماد تابوت را دارد

-پوشش سیاه به عنوان اعلام سوگواری و ماتم

-شمشیر و نیزه به نشانه ی نی و تیرهای وارد شده بر بدن امام حسین

-تصویر و نشان سرو بر روی نخل به نشانه ی قامت حضرت علی اکبر

-آینه به عنوان نور وجود امام حسین (ع)

-علمهای بسته شده بر نخل برای اشاره به ابوالفضل العباس (ع)

-پارچه های زینتی نخل به نشانه ی حجله قاسم بن حسن

- زنگهای روی نخل به عنوان زنگ کاروان امام حسین

نشتمین کنفرانس ملی علوم انسانی و آموزش و پرورش با محوریت توسعه پایدار

6th National Conference on
Humanities and Education With a focus on sustainable development
www.mpconf.ir



-حمل کنندگان نخل به عنوان تشییع کنندگان

-سر طوق بالای نخل به عنوان کاکل حضرت علی اکبر (شفیعی ، ۱۳۹۸)



منبع : سایت ایسنا و کافه صور

www.cafesour.ir and www.isna.ir

این آیین بندی باعث می شود که وزن نخل به چند تن افزایش پیدا کند.

همه ی کارشناسان اتفاق نظر دارند که نخل گردانی ریشه ی اسلامی ندارد و از سایر فرهنگ ها اقتباس شده است اما برای فلسفه ی این مراسم اتفاق نظری ندارند.

یزدی ها اعتقاد زیادی به مراسم نخل گردانی یا به اصطلاح نخل ماتم دارند طوری که برای زیر نخل رفتن و بلند کردن آن نذر می کنند، به نخل توسل می کنند ، بهترین دام خودشان را در پای نخل قربانی می کنند یا حتی به آن سلام می دهند. بعضی از مردم یزد معتقدند که عبور زنان نازا از زیر نخل باعث فرزندآوری آنان می شود ، عبور دادن کودک بیمار از بالای نخل، شفای او را در پی دارد. برخورد نخل به دیوار خانه به هنگام عبور از کنار آن، نشان دهنده ی وقوع اتفاق ناگوار و ناراحت کننده های آن در خانه است و صاحب خانه برای رفع آن گوسفندی را قربانی میکند . زنان برای آنکه به حاجت خود برسند در شب های تاسوعا و عاشورا تا صبح در نخل چراغ نفتی یا شمع روشن مینمایند. (شفیعی ، ۱۳۹۸)

برخی از محله ها نخل مربوط به خودشان را دارند از جمله نخل های معروف در یزد می توان به نخل میدان امیر چخماق یزد ، نخل بعثت و نخل تفت به دلیل بزرگی آن اشاره کرد که برای سالیان زیادی است که میزبان عزاداران حسینی است. پیش تر مراسم نخل گردانی در اکثر نقاط استان یزد بعد از نماز ظهر عاشورا و در واقع در عصر عاشورا انجام می شد چون این مراسم به نوعی تشییع نمادین پیکر مبارک امام حسین (ع) است و باید بعد از زمان شهادت ایشان برگزار گردد اما امروزه با توجه به عادت یا قرارداد عرفی که میان هیئت عزادار وجود دارد، ساعت معینی از روز برای اجرای این آیین انتخاب می شود. به عنوان مثال در محله کوچه بیوک یزد در صبح عاشورا، در خیرآباد در یک ساعت به ظهر عاشورا، در اشکدر و تفت در عصر عاشورا، و در سایر اماکن نیز کمابیش در همین ساعات، مراسم آغاز می شود. (شفیعی ، ۱۳۹۸)

از آنجایی که نخل میدان امیرچخماق یزد بسیار قدیمی است و ۴۵۰ سال قدمت دارد تنها به آیین کردنش بسنده می کنند و آن را بلند نمی کنند تا به آن آسیبی نرسد.

آیین نخل برداری تفت

آقای موسوی روایت می کند که نخل قدیمی تفت نیز به علت قدمت زیاد آن نمی توان بلند کرد اما اهالی شهرستان تفت اقدام به ساخت نخل جدیدی کردند که بیش از بیست سال قدمت دارد و در همان ابعاد و اندازه نخل قدیمی است که این نخل توسط آقای محمد موسوی که نوه و نتیجه ی اوسا علی اکبر (سازنده نخل قدیمی تفت) ساخته شده است و همچنین بیان می شود که ساخت نخل جدید



در نیمه سال ۷۸ به پایان رسید. زیر نخل طوری طراحی شده است که ۱۱۷ تا ۱۲۰ نفر را در خود جای می دهد که به زیر آن را بروند و نخل را بلند کنند. کنگره های اطراف نخل به تعداد ۷۲ است که نماد و سمبلی از ۷۲ تن شهدای کربلاست.

در روز عاشورا هیئت های تفت به ترتیب و طبق همان نوبت و ساعتی که بهشون داده شده است وارد فضای حسینیه شاه ولی می شوند و با زنجیر زنی وارد مجلس می شوند و بعد سینه زنی و نوحه خوانی عزاداری می کنند. این نوع عزاداری تا ساعت ۲ بعد از ظهر ادامه دارد و وقتی آخرین هیئت یعنی هیئت سرده تفت سبک سینه زنی و نوحه خوانی خود را اجرا می کنند عزاداران برای نخل برداری آماده می شوند پوش بندی تفت در همان ظهر عاشورا انجام می شود اما احتیاج به تخصص دارد و افراد با تجربه در این زمینه شروع به پوش بندی می کنند. پوشی که برای نخل استفاده می شود در جلوی آن تصویر صحن و سرای حرم امام حسین (ع) و پشت نخل صحنه ی حرم امیر المومنین تصویر شده است.

هنگام اذان ظهر به یاد آخرین نماز امام حسین (ع) همه ی مردمی که در آنجا هستند نماز جماعت اقامه می کنند و در حوالی ۲ بعد از ظهر بقیه مردم از مناطق مختلف در آن منطقه جمع می شوند.

در این بین محوطه ی نخل برداری بطور کامل شستشو می شود به دلیل اینکه هر ساله عزاداران به احترام ابا عبدالله با پای برهنه نخل را می گردانند و در اصطلاح تشییع می کنند. افرادی که نذر دارند و یا هر ساله در این مراسم شرکت می کنند از چند ساعت قبل به زیر نخل می روند و آماده می شوند تا هیئت سرده که هر ساله در نخل بلند کردن نقش اساسی دارد وارد محوطه شود. در قسمت جلوی نخل و در روی آن یکی از سادات قرار می گیرد فردی که در بالای نخل قرار می گیرد به عنوان راهنما عمل می کند تا به کسانی که نخل را حمل می کنند راهنمایی کند که چه زمانی بچرخند تا به مردم و دیوارها برخورد نکنند بنابراین باید دارای تجربه کافی باشد علاوه بر کسی که در بالای نخل قرار می گیرد چند نفر نیز در جلو و اطراف نخل روی زمین قرار می گیرند تا از پایین افراد را راهنمایی کنند که چه زمانی بایستند و چه زمانی بچرخند وجود چندین نفر در اطراف نخل و روی آن از این جهت ضروری است که افرادی که در زیر نخل و مرکز آن قرار دارند قادر به دیدن و یا شنیدن راهنمای بالای نخل نیستند بنابراین طبق گفته ی راهنمایان اطراف عمل خواهند کرد. گاهی دیده می شود که در سمت دیگر نخل و روی آن فردی می ایستد و هنگام بلند کردن نخل شروع به سنج زدن می کند.

افرادی که می خواهند نخل را بلند کنند، مقداری پنبه، پشم، کاه، پارچه و یا هر جسم نرم دیگری را داخل دستمالهای بزرگ می پیچند تا اصطلاحا بالشتکی درست شود. آنها بالشتک را به سر یکی از کتفهای خود میبندند تا با قرار گرفتن در زیر سنگینی نخل، آسیبی متوجه آنان نشود و بتوانند وزن آن را بهتر تحمل نمایند. (شفیعی ، ۱۳۹۸)

در مناطق مختلف، آداب خاصی برای برداشتن نخل وجود دارد که از قدیم الایام رعایت می شوند. مثلا در برخی نقاط، برداشتن هر پایه ی نخل به عهده ی صنف، طایفه یا اهل محل خاصی است و معمولا این حق موروثی می باشد به. عنوان نمونه در گذشته در نصرآباد پیشکوه یزد، هر پایه مخصوص صنفهای نجار، آهنگر، قصاب ، دباغ ، سراج ، میرآب و مانند آن بوده است و امروزه این رسم تا حدودی در این محله، میبد، تفت و برخی نقاط دیگر هنوز هم رعایت می گردد. (شفیعی ، ۱۳۹۸)

در هر دور رفت و برگشت نخل، تعدادی شتر، گاو و گوسفند قربانی میشود و در پایان مراسم یا بین نیازمندان تقسیم میگردد و یا در پخت آش گندم از آنها استفاده می شود. به هنگام ایستادن نخل یا و پیش از حرکت آن پخش نقل و مواردی شبیه به در آن میان مردم مرسوم است و نوعی نذر به شمار می رود. (شفیعی ، ۱۳۹۸)

فرد دیچاردز در سفر نامه خودش نوشته در یزد مراسم محرم با چنان شور و حرارتی برگزار می شود که بعضی اوقات به یک نوع جنون مذهبی مبدل می گردد، چوب بست بزرگی تعبیه شده که نماینده یک نوع تابوتی است به نام نخل و هر ساله آن را با شال و ایینه می پوشانند. این دستگاه عجیب و غریب بوسیله صدها تن مرد، چندین دور حمل می شود. این مردان در زیر نخل اجتماع می کنند تا ثواب حرکت دادن آن نصیبشان شود، گرچه تصور می کنند که این نخل توسط حضرت فاطمه حرکت می کند.



یکی از ویژگی های بارز محرم در یزد پختن و نذری دادن آش گندم معروف به آش امام حسین (ع) است که در عزاداری ها و مجالس بین عزاداران پخش می شود. دلیل اینکه این آش به آش امام حسین معروف شده است این است که یزدی ها آش را نذر یکی از خاندان امام حسین (ع) می کنند. در برخی محله های یزد هر ساله تعدادی افراد بانی می شوند و آش گندم درست می کنند. آش گندم از حبوبات شامل گندم ، لوبیا ، نخود، گوشت گوسفند و یا گاو و... درست می شود. زنان محله در پاک کردن حبوبات مشارکت می کنند و مردان سرپرستی پخت و پز را به عهده دارند این آش معمولا از بعدازظهر شروع به پخت می کند و فردای صبح آن روز آماده ی پخش است. در این بین کسانی که حاجت دارند برای درخواست کردن و گرفتن حاجت اقدام به کمچه زدن آش (کمچه زدن به معنی هم زدن آش بوسیله چوب های بخصوصی است) می کنند. در اذان صبح شروع به پخش کردن آش می کنند که هر کدام از یزدی ها در ابتدای صبح در صف می ایستند و نذری می گیرند.

دکتر محمد حسین پاپلی یزدی روایت می کند یک دفعه که به بیده رفتم (یکی از روستاهای اطراف یزد) بساط روضه، شبیه بازی در میبید و همه ی آبادی های اطراف میبید برقرار بود. در حسینیه بیده هم روضه خوانی بود. ولی مهم تر بساط آش نذری برقرار بود. واقفی املاکی را وقت کرده بود که در ده روز محرم باید از درآمد وقفیات او آش نذری می پختند. روز اول همه مردم برای گرفتن آش رفتند. آش خوشمزه ای بود، همه خوردند. روز دوم هم مردم هجوم بردند. روز سوم تعداد مردم کمتر شد، روز چهارم هم آش ها تمام شد. روز پنجم در کوچه ها جار میزدند که مردم بیایند آش ببرند و روز ششم، عده ای آش ها را برای حیواناتشان، گاو، میش، الاغ می بردند و فقیرتر ها آش را می خوردند ولی معده ها خراب شده بود. در همه ی آبادی های اطراف آش می پختند و روستاهای دور و نزدیک هم آش نمی خواستند. آش ها می ماند ولی باید بر مبنای نیت واقف در تمام ده روز اول ماه مبارک محرم آش می پختند. روز هفتم و هشتم به میش ها و الاغ ها هم آش می دادند و بالاخره روزهای آخر مقدار زیادی از آش ها را در آب قنات می ریختند که ماهی ها هم بخورند. البته ماهی ها هم آش را می خوردند و بعضی از آنها به علت اینکه لوبیا یا نخود درسته قورت می دادند می مردند. با پول مواد خام آش ها می شد برای همه ی مردم کفش خرید ولی باید به نیت واقف عمل میشد. (پاپلی یزدی، ۱۳۸۸)

مردی روایت می کند در آشپزخانه هیئت پشت باغ دو نوع دیگ وجود داشته یک سری دیگ ها است که به اصطلاح کماچ دان گفته می شود که یزدی ها بطور عامیانه به آن کمای دون می گویند که در های لبه دار دارند و برخی دیگ های قدیم مسی هستند بعضی دیگ ها که برای خیلی قدیم است. وقف نامه با سال و تولید و وقف دارد که روی خود دیگ حک شده است و یا حتی تال های کوچک که به عنوان ظرف زیر چایی در تکایا و یا حسینیه ها استفاده می شود هم وقف نامه دارد و روی آن حک شده است.





از جمله رسومی که همه ساله مورد توجه عزادارن و گردشگران است تعزیه خوانی در یزد است که بیشتر در محیط باز انجام می شود و از جمله رسومی است که کودکان به آن علاقه ی زیادی دارند.

تعزیه خوانی به این صورت انجام می شود که تعدادی افراد در سنین مختلف و در نقش های متفاوت، با لباس های مختلف اعم از سفید، سبز و قرمز به همراه اسب و کمان و شمشیر حاضر می شود تا بتوانند تا حدودی حوادث و اتفاقات کربلا و آنچه که بر سر اهل بیت اتفاق افتاده است را به نمایش بگذارند و به عبارتی با ایفای نقش سعی در رساندن پیام کربلا دارند. آنها با شعر خوانی و رجز خوانی سعی در ایفای نقش دارند و از ابتدای روز عاشورا تا شهادت امام حسین (ع) را به نمایش میگذارند. دکتر پاپلی یزدی روایت می کند بچه ها و مردان شبیه دو طفل مسلم، خولی، شمر، حرمله، حر، حضرت ابولفضل (س) را در می آوردند. چنان نقش خود را عاشقانه و عالی بازی می کردند که همه را شدیداً به گریه می انداختند. گاه زن ها غش می کردند. آنها معمولاً برای کار خود پول نمی گرفتند. مثل الان نبود که این کارها یک نوع کاسبی نان و آب دار باشد. کسی که میخواست نقش حضرت ابوالفضل (س) یا حضرت علی اکبر (س) یا نقش حضرت امام حسین (ع) را بازی کند باید در تمام سال و در تمام عمر مسائل شرعی و اخلاقی را رعایت می کرد. بساط چانه زنی سر قیمت و نرخ و مزد برای این کارها نبود. خوب شبیه در آوردند خود یک جایگاه دینی داشت و در عین حال جایگاهی اجتماعی هم برای فرد بازیگر و هم برای روستا و محله اش می آورد. (پاپلی یزدی ، ۱۳۸۸)

در محله فردی وجود داشت به اسم حسن معروف به حسن کلاغ اسبی داشت. حسن در تعزیه نقش خولی را داشت وقتی طفلان مسلم از خانه فرار می کردند و او با اسب آنها را تعقیب می کرد یکی از مناظره رقت بار تعزیه بود. او دست دو بچه را با طناب می بست و سر طناب را به قاچ زین اسبش وصل می کرد و اسب را می تاخت و بچه ها باید می دویدند حسن کلاغ یا خولی گاهی آنچنان اسب را می تاخت که بچه ها روی زمین کشیده می شدند و زخم و زیل می شدند. این موقع اوج نمایش بود و شیون زنها به عرش می رسید. روسای محله دستهای خود را به هم می مالیدند و خوشحال بودند که هیئت پشت باغ از هیئت پنبه گلون بهتر شبیه درآورد وقتی حسن از اسب پیاده می شد روی او را می بوسیدند که خوب بازی کردی. دو طفل مسلم بدبخت که کف دست ها و کاسه های زانو و گاهی صورت و پیشانی آنها زخم شده و خونین بود مورد تفقد قرار می گرفتند که اجر شما با امام حسین. اصلاً پولی هم در کار نبود. آنها برای امام حسین خدمت می کردند. به اما حسین (ع) عشق داشتند. اما روسای محله دین و ایمان درستی نداشتند تنها چیزی که برای آنها مهم بود قدرت بود. رسیدن به قدرت و حفظ قدرت حتی در سطح یک محله. هرچه بچه هایی که در نقش خولی بازی میکردن خونین تر می شدند و محله بیشتر در سطح شهر مطرح می شد آنها شادتر می شدند. هرچه مردها و جوان های هیئت محکم تر سینه و زنجیر می زدند و از پشت شان خون می ریخت آنها شاتر بودند. هر چه بر لب و دندان سربریده بیشتر ضربه می خورد و هرچه در مراسم روز سوم امام حسین جسدهای بی سری که توسط طایفه بنی اسد برای دفع حمل می شد بیشتر بود آنها خوشحال تر بودند. (پاپلی یزدی ، ۱۳۸۸)

صحنه های نمایشی در کاروان های عزاداری محرم یزد (تاسوعا و عاشورا)

مراسم دیگری که در روز تاسوعا و عاشورا در یزد به چشم می خورد کامیون هایی است که آنها را آذین بندی کرده اند و بر روی هر کدام از آنها صحنه هایی را به نمایش می گذارد که به نوبه خود گویای شرایط آن زمان است. از جمله ی آنها نمایش صحنه بازار و خرابه شام ، تخت یزید، پیکر اهل بیت به همراه شیری که در حال سوگواری است ، گهواره ی علی اصغر و... است. بعضی از کامیون ها آذین بندی می شود و در بین راه نذری های مختلف و کوچکی را بین جمعیت پخش می کنند. همراه با کاروان، شترهایی آراسته شده با انواع پارچه و با همراهی یک ساربان دیده می شود که بعضی از آنها نیز دارای گهواره است و در طی راه کودکان می توانند سوار بر این شتر ها شوند.

صحنه ی بازار و خرابه شام

برای بازسازی بازار شام از خاک و گل و گیاهان خشکیده استفاده می شود تا نشان دهنده یک خرابه باشد. خرابه شام همان جایی است که کودکان و زنان سپاه امام حسین (ع) در آنجا زندانی بودند. در این نوع بازسازی سعی می شود انواع غرفه ها به نمایش گذاشته شود تا نشان دهنده بازار باشد و می توان به عنوان موزه ای متحرک از آن یاد کرد از جمله غرفه هایی که به نمایش گذاشته می شود سبد بافی ، کوزه گری ، پنبه زنی و... است که افراد ماهر در بالای کامیون مشغول به فعالیت هستند و هر کدام از غرفه ها بصورت حرفه ای تزئین و نقش نگاری شده است.



تخت یزید

برای نشان دادن وضعیت یزید و همراهیانش تختی را در بالای کامیون قرار می دهند و با اشکال مختلف سعی در به نمایش در آوردن کاخ یزید به همراهان نوکران و همراهیان او دارند این صحنه طوری نمایش داده میشود که یزید در حال خوش گذرانی و در آرامش کامل و با تمامی امکانات تجملی و اشرافی است و رنگ غالب بر این فضا به رنگ قرمز است

تخت شیر

در این صحنه تعدادی پیکر که پارچه سبز رنگی روی آنها کشیده شده است وجود دارد. روی این پارچه سبز، رنگ سرخ ریخته شده است و گاهی روی پیکر ها تیرو پیکان هایی قرار دارد و مقداری خاک و خار در اطراف آنها پخش است و در بالای سر این پیکر ها یک یا چند شیر و تعدادی زن چادر به سر نشستند و در حال سوگواری و زاری هستند.

گهواره علی اصغر

در این صحنه یک گهواره که با انواع پارچه سبز رنگ پوشیده شده است به همراه چند نفر که در کنار گهواره قرار دارند وجود دارد و کامیون در طی مسیر حرکت می کند و افراد بنا بر اعتقاد خود و با نیت و با نذری که دارند نوزادان خود را که معمولا پوشش علی اصغر دارد به افراد بالای کامیون می دهند و بعد از اینکه نوزاد چند ثانیه در گهواره خوابید نوزاد را تحویل می گیرند.

کتل بستن

به اسب زین کرده ای که آراسته شده است و جلوتر از دسته عزاداری حرکت می کند کتل می گویند. برای اجرای این مراسم اسب ها را با زین و پارچه های سیاه، سرخ و سبز آراسته می کنند و افسار آنها را می گیرند و به همراه هیئت در جلوی صف راه می روند. گاهی اوقات چند قطعه آینه کوچک و قرآن به سر و صورت اسب می بندند و یا پارچه سفید آغشته به رنگ سرخ و چوب های رنگی به نماد تیر و کمان روی اسب گذاشته می شود که به این حرکت نمادین اسب و کتل می گویند.

یک سال که محرم در تابستان بود محله پشت باغ بازار شام مفصلی که نزدیک ۱۰۰ متر طول داشت و روی چندین کامیون بی اتاق حمل می شد درست کرده بود. در راس بازار بارگاه یزید بود اسرای صحرای کربلا در گوشه ایستاده بودند یزید بر صندلی طلایی نشسته بود و سر بریده حضرت اباعبدالله الحسین در تشت طلا جلوی رویش بود او گاه گاه با عصای طلایی اش بر سر و لب و دندان حضرت می زد و سر بریده قرآن می خواند و بلندگوها که از باطری ماشین ها برق می گرفتند تلاوت قرآن را پخش می کردند. در گوشه دیگر بارگاه سفیر فرهنگ با چند بچه فرنگی ایستاده بودند در آن سال ها رئیس محله (آقا کاظم) گفته بود که یزیدی با هیبت را از اردکان آوردند. ملامحمد که مداح بود نقش سربریده را بازی می کرد سر او را تراشیده ریشش را حنا گذاشته و او را در صندوقی چوبی کرده بودند و ته دشت برنجی را سوراخ کرده و تشت سوراخ را طوری دور گردن گذاشته بودند که احساس می شد سر بریده ای در تشت قرار دارد. ظهر عاشورا که در آن سال در تابستان بود در گرمای ۴۰ درجه یزد بازارشام محله پشت باغ، به سر میدان میرچقماق یزد رسید. سر بریده کلام خدا را با صوتی شیوا دلالت تلاوت می کرد همه نظرها به طرف سر بریده و بازار شام و اسرا جلب شده بود و زنها شیون می کردند. حاج کاظم آقا به یزید اردکانی گفته بود وقتی به سر میدان میرچقماق رسیدیم و من اشاره کردم عصایت را محکم بر سر و صورت و لب و دندان سر بریده بزن به طوری که سر بشکند و خون جاری شود تا مردم بیشتر گریه کنند و هیئت محلی پشت باغ از سایر هیئت گوی سبقت را برآید. هیچ کس از موضوع جز حاج کاظم و یزید اردکانی خبر نداشت من دیدم که یزید چوبدست زینش را بلند کرد و بر سر و صورت سر بریده فرود آورد به طوری که خون از سر ملامحمد سرازیر شد ملا به خشم آمد و یک مرتبه و ناخودآگاه به جای صوت قرآن شروع کرد به زن و بچه و ایل و تبار یزید بدترین فحش ها را نثار کردن و بلندگوها هم صداها را پخش می کردند. ده ها نفر صدا زدند بلندگوها را قطع کنید ولی تا قطع بلندگوها چند ثانیه طول کشید در این چند ثانیه عزا تبدیل به خنده و تعجب شده بود. بالاخره ملامحمد خود را از صندوق بیرون کشید و یزید از جایگاه خود فرود آمد و در خیابان فرار میکرد و زنها که غریو یاحسین یاحسین کردند نشان به آسمان می رفت و مردها که با یک چشم می گریستند و با چشم دیگر می خندیدند و حاج کاظم آقا از غیظ داشت دیوانه می شد که آبروی این محله رفت. (پاپلی یزیدی، ۱۳۸۸).



روضه خوانی

از جمله مراسمی که هر ساله از ابتدای محرم تا انتهای آن در تمامی مساجد؛ حسینیه ها، تکایا و حتی منزل مردمان یزدی برپا میشود روضه خوانی است. مردم یزد اعتقاد زیادی به روضه رفتن و پای منبر نشستن دارند و به اصطلاح خودشان حتما باید چایی امام حسین (ع) را بخورند. بسیاری از زنان و مردان نیز در این مراسم شرکت می کنند تا در دعاخوانی جمعی شرکت کنند و از این بابت ثواب کسب کنند. از طرفی بسیاری از یزدی ها نذر دارند که هر ساله مجلس روضه خانی در خانه ی خود برگزار کنند و در آن مجلس نذری بدهند تا حاجتشان برآورده شود.

نتیجه گیری : با بررسی کتاب، مقالات و گفته های بدست آمده از یزدی های پیر و جوان می توان به این موضوع پی برد که از زمان های بسیار قدیم هم مراسم ها و آیین ها در محرم در یزد به خوبی و با شکوه بسیار برگزار می شده است. در زمان های بسیار قدیم که جمعیت شهر یزد کم بوده است هنگامی که کسی با معجزه ای روبرو می شده و یا اگر کسی با توسل به امام حسین (ع) شفا پیدا می کرده و یا حاجت روا می شده است خبر آن به سرعت در کل شهر پخش می شده است و مواجه با همین معجزات اعتقاد مردم یزد به اهل بیت و امام حسین (ع) را تقویت می کرده است. علاوه بر این رهبران مذهبی با اهداف سیاسی در این موضوع نقش داشتند و سعی می کردند با ایجاد اتحاد بین مردم، از این مراسمات در جهت اهداف خودشان استفاده کنند ، از طرفی رئیس محله نیز از این موقعیت جهت قدرت نمایی و رقابت با سایر محلات استفاده می کرده است. اما در عین حال مردم یزد از گذشته های بسیار دور اهل نماز، روزه، دعا، روضه وحسینیه بودند و همین مسئله یزد را به شهر دارالعباده تبدیل کرده است. این اعتقادات قوی که در بین تمامی یزدی ها اعم از زن و مرد وجود داشته نسل به نسل منتقل می شده است طوری که هر کودک یزدی از همان ابتدا با این مسائل آشنایی دارد و به آن احترام فراوانی می گذارد و این اعتقادات در ایام محرم نیز جلوه می کند و هر خانواده و محله سعی می کند از طریق دادن نذری، برگزاری مراسمات و یا شرکت در عزاداری ها به نحوی ارادت خود را به اهل بیت نشان دهد و حاجات و خواسته های خود را طلب کند هر چند که امروزه بسیاری از افراد به این اعتقادات پایبند نیستند. برگزاری بسیاری از مراسمات یزد به دلیل شور و هیجان و حس خوبی که دارد و حالت نمایشی و سرگرمی که ایجاد می کند باعث جذب بسیاری از مردم یزد چه کسانی که معتقدند و چه کسانی که اعتقاد ندارند می شود. علاوه بر این اهالی یک محله فقط در ماه محرم است که دور هم جمع می شوند و مشترکا به عزاداری می پردازند و جدای از عزاداری باعث دوره می جوانان و اهالی محله می شود. اینها از جمله عوامل و دلایلی بودند که در مجموع باعث تبدیل یزد به حسینیه ایران شده اند و نمی توان بصورت مطلق بیان کرد که کدام عامل نقش اصلی در این زمینه دارد اما به هر حال بهتر است محرم چه در یزد و چه در سایر مناطق از جنبه نمایشی و رقابتی خارج شود و به اصل موضوع و علت پردازد و به جای توجه به ظاهر مراسمات و آیین ها به اصل و علت برگزاری مراسمات محرم و قیام امام حسین (ع) توجه شود.

منابع

- ۱_ شفیع، زهرا (۱۳۹۸). بررسی نقش مراسم و آیین های معنوی و مذهبی در رونق گردشگری مذهبی (محرم). جغرافیا و روابط انسانی. ۱(۴): ۱۱۳_۱۴۷
- ۲_ امیری کمال ابادی، حمیدرضا (۱۳۹۴). تجلی قرآن و حدیث در نوحه های یزد. اولین کنفرانس بین المللی حکمت ناب. تهران
- ۳_ پاپلی یزدی، دکتر محمد حسین (۱۳۸۸). سازده حمام. تهران: پاپلی.